



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در آغاز ورود به کتاب امر به معروف و نهی از منکر دو مقدمه مورد بحث و اشاره قرار گرفت.

مقدمه سوم؛ طبقه‌بندی ابواب فقهی با نگاه تربیتی**جایگاه حدود و تعزیرات در فقه‌التربیه**

مقدمه سوم درباره مقایسه امر به معروف و نهی از منکر با حدود و تعزیرات است، گرچه الزامی در طرح این مقدمه وجود نداشت ولی چون در مقدمه قبل نسبت و مقایسه‌ای میان امر به معروف و نهی از منکر و جهاد به عمل آمد، در سومین مقدمه بین امر به معروف و نهی از منکر و حدود و تعزیرات مقایسه‌ای را انجام می‌دهیم و به عبارت دیگر جایگاه حدود و تعزیرات در فقه تربیتی را بررسی خواهیم نمود.

چون در بحث قبلی گفتیم که امر به معروف و نهی از منکر صبغه و وجهه غالب تربیتی به معنایی که مراد ما در فقه‌التربیه است را دارد؛ اما صبغه غالب جهاد، صبغه تربیتی به معنای خاص نیست همان طور که دفاع هم همین‌طور است. البته گفتیم که جهاد برای کسانی که در جبهه دفاع از حق شکست می‌خورند و برای دیگرانی که پیشرفت حق را می‌بینند، بازتاب‌های تربیتی دارد. این علل إعدادی تربیتی و تمهیدات تربیتی است. علاوه بر این در مقدمه جهاد هم، ابعاد تربیتی وجود دارد، چون جهاد ابتدایی مشروط به دعوت است، اول باید دعوت انجام شود و این دعوت کاملاً یک امر تربیتی است، البته جهاد محفوف است به دو امر تربیتی؛ در آغاز و انجام؛ اما ذات آن وجهه غالب تربیتی ندارد، بر خلاف امر به معروف و نهی از منکر.

در مقدمه سوم نگاهی به تناسب حدود و تعزیرات با تربیت خواهیم داشت و اینکه آیا در حدود و تعزیرات وجهه تربیتی وجود دارد یا نه؟ آیا از قبیل امر به معروف و نهی از منکر که شاکله اصلی آن تربیتی است می‌باشد یا از قبیل جهاد است که شاکله اصلی آن غیر تربیتی است؟ یا اینکه شکل دیگری دارد؟

برای اینکه مبحث حدود و تعزیرات مقداری روشن شود به ناچار به توضیحی در باب حدود و تعزیرات می‌پردازیم تا بر اساس این توضیح نسبت آن با تربیت معلوم شود و پاسخ سؤال داده شود.

فلسفه حدود و تعزیرات

در روایات درباره فلسفه حدود و تعزیرات بحث شده است؛ و نیز تحلیل‌هایی در این زمینه وجود دارد و می‌توان گفت چند فلسفه مهم و اصلی برای حدود و تعزیرات وجود دارد، کارکرد حدود و تعزیرات چند چیز است؛

۱. اولین فلسفه و نتیجه حدود و مجازات‌های اسلامی، همان کیفر دادن و انتقام گرفتن است، یعنی چه حدود، چه قصاص و چه دیات، همه به معنای عام است و نوعی انتقام در درونشان وجود دارد، که درخصوص قصاص و دیات و ... روشن‌تر است. در حدود هم به شکلی فلسفه کیفری انتقام، البته انتقام مشروع، وجود دارد.

۲. حدود و اجرای آنها منشأ کاهش مجازات‌های اخروی یا حتی محو مجازات‌های اخروی برای شخص می‌شود. البته این در قصاص و دیات بیشتر است، در روایات حدود، اشاره به این مسئله اشاره شده که وقتی حد جاری شد، زمینه‌ای فراهم می‌شود برای اینکه فرد



از تبعات آن معصیت و گناه، به طور کامل یا ناقص، رهایی پیدا کند و البته این کاهش یا زدایش آثار گناه، درجات و شرایطی دارد. ولی بالاخره این نیز در روایات بیان شده، چنین فلسفه‌ای در باب حدود وجود دارد.

۳. در حدود و حتی قصاص و دیات نوعی برکات و تبعات مادی و دنیایی و وضعی برای خود شخص و یا جامعه وجود دارد. مخصوصاً برکات اجتماعی که در روایات معتبر آمده است. مانند اینکه اجرای حدود موجب بارش باران، آسایش مردم، وفور برکات و امثال اینها می‌شود.

۴. اجرای حدود و آنچه که مشابه حدود است از تعزیرات و قصاص و دیات، غالباً نوعی بازدارندگی نسبت به خود شخص دارد، در غیر مثل قتل، چون در قتل اعدام موضوع است، دیگر شخص نیست که بگوییم بعداً تکرار نمی‌کند و در خیلی از چیزهای دیگر در حد سرق و چیزهای دیگر حتماً موجب می‌شود که تحولی در شخص ایجاد شود، زمینه ایجاد تحول در او وجود دارد و دیگر دست به خطا نزند، به صورت اعدادی و اقتضایی این امر وجود دارد، البته علت تامه نیست.

۵. اجرای حدود حتی مثل قتل یک بازدارندگی و اصلاح‌گری و ایجاد تغییر و تأثیر تربیتی در جامعه برای دیگران دارد. این نیز قطعی و روشن است که اقتضای حدود و دیات و قصاص و تعزیرات و احکام الهی یک نقش تربیتی نسبت به دیگران و جامعه دارد، جامعه را بیدار و هشیار می‌کند و بازدارنده است که در روایات اشاره‌ای به این مطلب وجود دارد.

برای هر یک از پنج موضوع شواهدی در روایات ذکر شده است، البته همه اینها جزء فلسفه‌ها و حکم هستند. این‌ها پنج محور اصلی است، **البته در آنجا؟؟؟ این پنج محور را ریز کردم** و فروغش را نیز ذکر کردیم، به عنوان یک بحث معارفی، نه فقهی. ولی اصل قصه این پنج محور است.

جایگاه تربیتی حدود و تعزیرات

با توجه به مقدمه بیان شده درباره جایگاه تربیتی حدود و تعزیرات؛ می‌توان گفت حدود و تعزیرات امری مابین جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است، به این معنا که شاکله ذاتی امر به معروف و نهی از منکر، تربیت بوده، در دل فقه‌التربیه جا می‌گیرد؛ و مانند ارشاد جاهل است. در نقطه مقابل شمول جهاد، ذاتی نبوده که هویت و شاکله آن، ایجاد تغییر در دیگری و اصلاح‌گری و تربیت باشد، گرچه محفوف به مقدمات و مؤخراتی بود که تبعات و آثار تربیتی داشت ولی ذات و هویت آن تربیت نمی‌باشد. حدود و تعزیرات تقریباً در مرزی میانه این دو قرار گرفته است و ذات حدود و تعزیرات در مرحله اول همان کیفر و مجازات است، منتها این کیفر و مجازات یک تبعات و حواشی جدی تربیتی هم دارد. تقریباً ذات آن ذات کیفری و مجازاتی است، ولی ابعاد تربیتی آن نیز برجسته است و چیز کمی نیست. البته بعد تربیتی حدود و تعزیرات مقداری برجسته‌تر از جهاد است، زیرا بنا بر فلسفه چهارم و پنجم که برای حدود و تعزیرات گفته شد، این امور نیز اموری تربیتی خواهند بود. فلسفه اول و دوم و سوم تربیتی به معنای فقه‌التربیه نیست ولی فلسفه چهارم و پنجم بعد تربیتی دارد فلذا حدود و تعزیرات شاکله دولایه‌ای دارند.

در جهاد ذات و هویت فقه‌التربیه‌ای نبود ولی حواشی‌ای داشت که فقه‌التربیه نیز می‌توانست از آن حواشی استفاده کند. در امر به معروف یک هویت اصلی که همان تربیت است، محوری است، البته ممکن است ابعاد دیگری هم داشته باشد، همان طور که امر به معروف و نهی از منکر آثاری در عالم تکوین نیز دارد ولی ذات آن تربیت است.

حدود و تعزیرات و قصاص و دیات هویتی دویله‌ای دارند، هم رگه غیر فقه‌التربیه‌ای دارد و هم رگه تربیتی. به همین دلیل در روش‌های تربیت می‌توان گفت حدود و تعزیرات نوعی روش تربیتی هستند. البته روش‌هایی که حدود و شرایط و شاخصه‌ها و ویژگی‌ها خاص خود را



دارند ولی در عین حال همه ذات و هویت آن تربیت نیست، یک ذات و هویتی دارد که فلسفه یک و دو و سه، مربوط به چیزهای دیگر است، به خصوص فلسفه یک که محوری نیز است؛ اما واقعیتی در فلسفه چهار و پنج وجود دارد به همین خاطر می توان از آن به عنوان یک روش تربیتی نام برد.

جمع بندی

به این ترتیب اگر بخواهیم یک جمع بندی از آنچه تا به حال بیان شد داشته باشیم باید ارتباط احکام و تکالیف فقهی با فقه التریبیه و جایگاه آنها در فقه التریبیه و مشمول بودن آنها نسبت به مفهوم و هویت تربیتی را بررسی کنیم.

در این بررسی متوجه خواهیم شد که احکام و تکالیفی که در فقه بر عهده مکلف نهاده می شوند اعم از واجبات و مستحبات، به چهار گروه تقسیم می شوند؛

۱. هویت و شاکله اصلی و غالب برخی از احکام و مقررات فقهی، تربیت است، مانند امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد جاهل، دعوت و تربیت و ...

۲. دسته ای از احکام فقهی دارای شاکله دولایه ای و دو عنصری هستند، مانند حدود و تعزیرات و ... که بر ورود این تکالیف در ضمن فقه التریبیه اصراری وجود ندارد چون اگر ترجیح دهیم آن لایه در جای خود باشد بهتر است.

۳. سومین گروه هم احکام و تکالیفی هستند که لایه و عنصر اصلی آنها فقه التریبیه ای نیست ولی در عین حال زاویه های تربیتی نیز در آنها مشهود و ملموس است، مانند جهاد و ...

ابواب فقهی موجود در فقه حاضر در تماس با فقه التریبیه در این سه طبقه قرار می گیرند که ما طبقه اول را در فقه التریبیه می آوریم، در ورود طبقات بعدی در تربیت الزامی نمی بینیم ولی حتماً باید در فقه التریبیه نگاهی به آنها افکند و لذا هر جا مناسبتی پیدا شود نگاهی به شکل فرعی و جانبی به مبحث حدود و تعزیرات می افکنیم همان طور که در مبحث جهاد هم این طور است. این سه طبقه است که به صورت بارزی با فقه التریبیه رابطه برقرار می کند.

۴. می توان تمام ابواب فقهی را از این نظر که اجرای آن قوانین فقهی می تواند محیط را سالم کند و از آن طریق می شود آثار تربیتی داشته باشد، دارای بعد تربیتی دانست. به آن معنا همه فقه می تواند یک فلسفه تربیتی هم داشته باشد، محیط سازی می کند، جریان سازی می کند. گروه چهارم قسیم فقه التریبیه نیست، نماز و روزه و حج و ... همه محیط را محیط الهی می کند و در نتیجه بر همه افراد اثر می گذارد، مقصود ما در فقه التریبیه اصلاً آن نیست.

بنابراین مقدمه سوم بیان کننده طبقه بندی ای برای کل فقه از حیث ارتباط آنها با فقه التریبیه است؛ که گروه اول شامل ابوابی مانند امر به معروف و نهی از منکر می شود. گروه دوم شامل ابوابی مانند حدود و تعزیرات است. گروه سه ابوابی مانند جهاد را شامل می شود و گروه چهارم شامل تمام ابواب فقهی است که به طور غیرمستقیم در محیط، تأثیر تربیتی دارند. جنبه تربیتی گروه چهارم از ابواب فقهی به جهت معنای عام تربیت است که ارتباطی خیلی عمومی با تربیت دارند و قسیم تربیت به معنای فقه التریبیه نیست.

اگر بخواهیم یک جمع بندی از آنچه که در مقدمه دوم و سوم گفته شد را ارائه کنیم همین رده بندی و تقسیم بندی چهارضلعی اخیر خواهد

بود.



مقدمه چهارم؛ رابطه امر به معروف و نهی از منکر با حسبه

مقدمه چهارم در بیان رابطه امر به معروف و نهی از منکر با مقوله حسبه است. مقوله حسبه در فقه عامه وجود دارد. در بسیاری از کتب عامه، کتاب امر به معروف و نهی از منکر مستقل نبوده و در دل کتاب الحسبه قرار گرفته است.

مرحوم آقای منتظری، در جلد دوم کتاب ولایت فقیه، امر به معروف و نهی از منکر را در ضمن ولایت فقیه قرار داده است. آنچه در اینجا مطرح می شود عمدتاً نقدی است بر مطالب بیان شده و مستندها و مصادری که ایشان در آن کتاب نقل کرده است مثل معالم القرية، احکام سلطانیهای که از کتب عامه است. در ضمن، مطالبی را هم از مقالاتی که آقای سعیدی به دست ما رسانده، نقل می کنم. و بالاخره اگر نکته خاصی در بحث باشد، در انتها به آن اشاره خواهد شد.

مقدمه چهارم اشاره ای است به رابطه امر به معروف و نهی از منکر و حسبه. در فقه شیعه، کتابی با عنوان کتاب الحسبه وجود ندارد. ولی در فقه عامه، عنوان کتاب الحسبه مطرح شده است که امر به معروف و نهی از منکر نیز، غالباً ذیل همین عنوان قرار گرفته است، البته ناگفته نماند که در کتب عامه نیز، گاهی عنوان کتاب امر به معروف و نهی از منکر به طور مستقل وجود دارد ولی غالباً ذیل کتاب الحسبه قرار گرفته است، حداقل در تعدادی از کتب معتبرشان امر به معروف در ظلّ و ذیل حسبه قرار گرفته است.

الحسبه

از حسبه به عنوان نوعی اشراف و نظارت حکومتی یاد می شود.

تعریف حسبه

مفهوم حسبه، اشراف و نظارت حکومت برای اجرای قوانین و مقررات و بازدارندگی از تخلفات اجتماعی است و حسبه به عنوان یک نهاد، آن هم نهاد حاکمیتی، با مأموریت نظارت و مراقبت و بازدارندگی است.

عناصر حسبه

چهار عنصر اصلی در تعریف حسبه وجود دارد؛

۱. حسبه در تعریف فقه عامه، فعالیتی نهادی یعنی سازمان دهی شده، است.
۲. حسبه فعالیتی حاکمیتی است.
۳. مأموریت حسبه مأموریت نظارت و مراقبت از مصالح اجتماعی است.
۴. نظارت و مراقبت موجود در حسبه در محدوده مصالح اجتماعی است.

حسبه در اصطلاحی که آمده این است که عناصر تعریفی اش چهارعنصری است بیان شد و به همین دلیل حسبه ارتباط نزدیکی با امر به معروف و نهی از منکر دارد منتها نه امر به معروف و نهی از منکر به شکل عام فراگیر، بلکه امر به معروف و نهی از منکر نظام مند حاکمیتی.



نسبت بین «امر به معروف و نهی از منکر» و «حسبه»

البته حسبه تمام مراتب امر به معروف و نهی از منکر را شامل می‌شود و ممکن است حتی یک چیزهایی فراتر از امر به معروف و نهی از منکر نیز در آن باشد مثلاً قیمت‌گذاری، تعیین قیمت‌ها و چیزهایی از این قبیل، حتی جعل قوانین و مقررات نیز، می‌تواند در حسبه باشد ولی یک بخش عمده آن وظایف امر به معروفی و نهی از منکری در تمام مراتب است و این را هم بدانیم که حسبه به آن مفهوم قدیمی در نظامات سیاسی و اجتماعی امروز گسترده‌تر شده است، یعنی امروزه مفهوم حسبه بسیاری از فعالیت‌های نیروی انتظامی، دادستانی، اصناف و ... را شامل می‌شود و اگر تعریف حسبه بیان شده در فقه عامه را، با نظامات امروز مطابقت بدهیم، ملاحظه خواهد شد که در چندین نهاد و کارهای متفرق خرد شده است. البته بعضی از قسمت‌های آن هم، مثل کارهای ستاد امر به معروف و نهی از منکر و چیزهایی از این قبیل است.

حسبه مفهومی حاکمیتی - نهادی و شامل همه انواع امر به معروف و نهی از منکر و بعضی از چیزهای دیگر است که در عصر جدید در انواع فعالیت‌های اداری و سازمانی و نهادی پخش شده است. این یک تصویر خیلی موجز و مجمل از مقوله حسبه است؛ بنابراین رابطه مبحث حسبه با امر به معروف و نهی از منکر تقریباً عموم و خصوص من وجه است،

ماده اشتراک

زیرا امر به معروف و نهی از منکر نهادینه شده، به‌ویژه در مراتبی که اقدامات عملی می‌خواهد، مجمع و ماده اجتماع «امر به معروف و نهی از منکر» و «حسبه» است.

ماده افتراق

۱. امر به معروف و نهی از منکر، یک تکلیف عام کفایی است که هر کسی بر حسب وظیفه باید انجام دهد و به‌عنوان حسبه تلقی نمی‌شود، امر به معروف و نهی از منکر یک تطوع است، به‌عنوان یک وظیفه فردی، یک اقدام دل‌خواه فرد است.
 ۲. ماده افتراق حسبه از امر به معروف و نهی از منکر، شامل فعالیت‌هایی است که فراتر از امر به معروف و نهی از منکر است و حاکم برای ایجاد نظم در جامعه، دفع هرج و مرج و اجرای عدالت در جامعه انجام می‌دهد و همچنین کارهایی که افراد به‌صورت فردی نمی‌توانند انجام دهند. این هم وظیفه حکومت است ولی الزاماً از مقوله امر به معروف و نهی از منکر نیست.
- فلذا کتاب الحسبه با کتاب امر به معروف و نهی از منکر عموم و خصوص من وجه می‌شود و می‌توان طرف افتراق را غلبه دهیم و امر به معروف و نهی از منکر را جدا مطرح کنیم و هم می‌توان حسبه را مطرح کنیم ولی در هر حال هر دو ماده افتراق دارند و می‌توان هر دو را مطرح کرد.

گسترش امر به معروف و نهی از منکر در فقه شیعه و فقه عامه

به دلیل اینکه فقه شیعه، فقهی در حالت‌های انزوا و انفراد بوده است، امر به معروف و نهی از منکر را بیشتر به شکل عمومی مطرح کرده است، گرچه در ضمن این مبحث، به مسائل حکومتی نیز توجه شده است ولی این وجه از آن برجسته نیست زیرا شیعه در این دوران درگیر حکومت و مسائل مربوط به آن نبودند ولی عامه فرصت حکومت بیشتر داشتند و در نتیجه در فقه عامه، طرف حکومتی امر به معروف و نهی از منکر غلبه دارد. البته باید هر دو فقه به طور کامل بررسی شوند. آنچه از این بیان نتیجه می‌شود این است که امر به



معروف و نهی از منکر یک وظیفه عام کلانی است که تمام مکلفین را در بر گرفته است، اما در برخی محدوده‌ها حکومت وظیفه ویژه‌ای دارد فلذا باید هر دو قول را توجه کرد.

تفاوت حسبه و امور حسبيه

مفهوم حسبه در فقه متأخر - چند قرن اخیر - با معنای متقدم آن کمی متفاوت است. مقصود از امور حسبيه؛ اموری است که شارع رضایتی به ترک آنها ندارد. مثلاً تکفل ایتام، فقرا، اموالی که صاحب ندارند، وصیتی که ناظر یا وصی ندارد، وقتی که حکومت نیست همین خمس و ذکوات و امثال اینها، یا صلح دادن بین افراد و چیزهایی از این قبیل را امور حسبيه می‌گیرند؛ بنابراین امور حسبيه با مفهوم حسبه‌ای که گفته شد، رابطه عموم و خصوص من وجه دارد. چون امور حسبيه الزاماً حاکمیتی نیستند ولی حسبه اموری حاکمیتی است ولی درعین حال این حسبه شمول دارد و می‌تواند امور حاکمیتی را نیز در برگیرد در حدی که گاهی دلیل امور حسبيه یکی از ادله ولایت فقیه به شمار بیاید.